دوشنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۳
۵۱۴
شماره ۴۲۸۲
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

گذار از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی در ۵ گام

بازگشت کسب‌وکارهای کوچک و متوسط به قلب نظام مالی کشور

سعید سیفی
کارشناس مسائل راهبردی

در سال‌های اخیر، بنگاه‌داری بانک‌های ایرانی و سرمایه‌گذاری مستقیم آنها در پروژه‌های مختلف به جای تأمین مالی غیرمستقیم و تسهیلگر نقدینگی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط (SME)، به عنوان یکی از مشکلات کلیدی اقتصاد کشور شناسایی شده است. دریافت سهام بنگاه‌ها در مقابل مطالبات از یک طرف و توفیق اجباری در تملک بنگاه‌ها با رأی محاکم قضایی از طرف دیگر، دو دلیل اصلی و مبنایی در خلق این پدیده شوم در نظام مالی کشور به شمار می‌روند. این پدیده با دلایلی همچون کنترل بیشتر و بهینه بانک‌ها بر تسهیلات اعطایی و حذف یا کاهش هزینه‌های نظارت، بستر برای تقویت و تبدیل آن به یک چالش در نظام بانکی کشور فراهم شد، به‌طوری‌که بسیاری از بانک‌ها حتی ماهیت و اصول ذاتی خود را فراموش کردند. البته این دلایل تنها دلایلی نیستند که باعث بنگاه‌دار شدن بانک‌ها و هدایت سرمایه‌ها به بنگاه‌های وابسته آنها شده‌اند، بلکه برخی تصمیمات و مصوبات نادرست همچون تعیین نرخ بهره به روش دستوری نیز انگیزه بنگاه‌ها در ارائه تسهیلات به کسب‌وکارها و بنگاه‌های بخش خصوصی را کاهش داده است. این شرایط در ادامه برای بانک‌ها نیز چندان خوشایند نبوده و حکایتشان همانند ضرب‌المثل معروف «آواز دهل شنیدن از دور خوش است» شده. ایجاد بنگاه‌های وابسته توسط بانک‌ها، با دلایل مذکور، در نهایت تعارض منافعی را برای آنها به همراه آورده است به‌طوری‌که از ترس ورشکستگی این بنگاه‌ها حتی جرئت وصول مطالباتشان را از آنها ندارند. این یعنی انحراف در وصول مطالبات، انجماد دارایی‌ها، ناتوانی در عمل به تعهدات، افزایش ریسک اعتباری و بی‌اعتمادی مشتریان از یک سو و مختل شدن فرایند تأمین مالی اقتصاد و آسیب دیدن بیش از پیش بخش خصوصی کشور از سوی دیگر.

تأثیرات منفی بنگاه‌داری بانک‌ها بر خودشان، اقتصاد کشور و کسب‌وکارها، به حدی است که این روزها حتی مسئولان و مدیران بانکی کشور نیز بر مقابله با آن تأکید دارند و تلاش می‌کنند با برگزاری همایش‌هایی نظیر «تأمین مالی تولید؛ از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی» و تبیین سیاست‌ها و ارائه راهکارهای علمی و عملی، بانک‌ها را از مسیر بنگاه‌داری به سوی حمایت از بنگاه‌سازی هدایت کنند.

در کل می‌توان گفت، بنگاه‌داری بانک‌ها ۳ پیامد منفی اصلی به همراه دارد.

۱. کاهش و محدودیت منابع برای کسب‌وکارها: طبق آمار بانک مرکزی ایران، بیش از ۳۰ درصد از منابع بانکی به سرمایه‌گذاری‌های مستقیم بانک‌ها در پروژه‌های مختلف اقتصادی اختصاص دارد. این تمرکز منابع، از یک طرف باعث کاهش دسترسی کسب‌وکارهای کوچک به منابع مالی و از طرف دیگر، کاهش توان رقابت آنها در بازار را به همراه دارد.

۲. کاهش نرخ رشد اقتصادی: بر اساس گزارش بانک جهانی، کشورهای دارای سیستم بانکی متمرکز در بنگاه‌داری با رشد اقتصادی پایین‌تری روبه‌رویند. در ایران نیز، تحلیل‌های آماری نشان می‌دهد که بنگاه‌داری بانک‌ها منجر به کاهش سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مولد و در نهایت کاهش نرخ رشد اقتصادی شده است.

۳. افزایش ریسک‌های سیستمی و نوسانات مالی: سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بنگاه‌های وابسته آنها را در معرض ریسک‌های متعدد اقتصادی و مالی قرار داده است. بر اساس گزارش موسسه پژوهش‌های اقتصادی ایران، تمرکز بانک‌ها در بنگاه‌داری باعث افزایش ریسک‌های سیستمی و نوسانات مالی شده است. این ریسک‌ها از طرفی تأثیرات منفی بر پایداری و ثبات اقتصادی دارند و از طرف دیگر، کاهش اعتماد عمومی به سیستم بانکی کشور را به همراه دارند.

بنگاه‌سازی بانک‌ها از نگاه مبانی نظری حوزه اقتصاد

بر اساس مبانی نظری حوزه اقتصاد، تغییر رویکرد بانک‌ها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی علاوه بر تسهیل تأمین منابع مالی برای کسب‌وکارهای کوچک، به توسعه پایدار، کاهش ریسک‌ها و رشد اقتصادی در کشور منجر خواهد شد. در ادامه، نگاهی خلاصه به برخی از مبانی نظری حوزه اقتصاد نشان می‌دهد که حرکت بانک‌ها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی کشور دارد.

۱. نظریه بانکداری توسعه‌ای: نظریه بانکداری توسعه‌ای (Development Banking Theory)، که به‌طور عمده توسط اقتصاددانانی مانند ریچارد شلبی مک‌کین (Richard Shelby McKin) و کریستوفر نلسون (Christopher Nelson) در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفت، یکی از مفاهیم کلیدی در عرصه بانکداری است که در کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور اهمیت زیادی دارد. بر اساس این نظریه، بانک‌ها باید به جای مالکیت و مدیریت مستقیم دارایی‌ها، به ارائه خدمات مالی و تأمین نقدینگی برای کسب‌وکارها بپردازند. این نظریه تأکید دارد که بانک‌ها باید نقش تسهیل‌گر در توسعه اقتصادی ایفا کنند و تنها به عنوان واسطه مالی عمل نکنند. طبق این نظریه، بانک‌ها باید به تأمین مالی پروژه‌های زیرساختی، کسب‌وکارهای نوپا، صنایع کلیدی و در نهایت رشد پایدار اقتصادی کمک کنند. این نظریه می‌تواند به وضوح حرکت بانک‌های ایرانی از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی و تمرکز بر تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (SMEs) را توجیه کند.

پشتیبانی از توسعه اقتصادی در سطح خرد و کلان، کاهش وابستگی به بنگاه‌های بزرگ و ریسک‌های سیستماتیک، ارتقای رقابت‌پذیری و بهبود بهره‌وری منابع و ارتقای توسعه زیرساخت‌ها را می‌توان سه پیامد مثبت حمایت بانک‌ها از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بر اساس نظریه بانکداری توسعه‌ای مدنظر قرار داد.

۲. نظریه توسعه اقتصادی شومپیتر (Schumpeter's Theory of Economic Development): این نظریه توسط جوزف شومپیتر در سال ۱۹۱۱ ارائه شد و بر اهمیت نوآوری و کارآفرینی در توسعه اقتصادی تأکید داشت. شومپیتر معتقد بود که کارآفرینان نقش اساسی در ایجاد سازوکارهای خلاقانه دارند و همین فرایند را منجر به رشد و توسعه اقتصادی می‌شوند. بر اساس نظریه توسعه اقتصادی شومپیتر، حرکت بانک‌ها به سمت بنگاه‌سازی و تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، به‌ویژه کسب‌وکارهای نوآور، می‌تواند موتور محرک‌های رشد اقتصادی باشد. «SME»ها به دلیل ظرفیت بالا در نوآوری و انعطاف‌پذیری در تغییرات بازار، به ایجاد سازوکارهای خلاقانه کمک می‌کنند و باعث ایجاد تحولاتی در ساختارهای اقتصادی و افزایش بهره‌وری می‌شوند. بنابراین، تأمین مالی «SME»ها توسط بانک‌ها مطابق با نظریه شومپیتر، یک راهبرد صحیح برای تحریک رشد اقتصادی است. بانک‌ها با حمایت از کسب‌وکارها و «SME»ها به خصوص از نوع نوآور و خلاق می‌توانند نقش مؤثری در تحول بازارها ایفا کنند و به افزایش کارآفرینی در کشور کمک کنند. در همین راستا، نظریه رشد درون‌زا که توسط اقتصاددانانی نظیر پاول رومر (Paul Romer) مطرح شده، نیز تأکید دارد که نوآوری و دانش از منابع اصلی رشد اقتصادی است، بنابراین بانک‌ها با حمایت از کسب‌وکارهای نوآور و کوچک می‌توانند به ایجاد رشد درون‌زا در کشور کمک کنند.

۳. نظریه نهادگرایی (Institutional Theory): نظریه نهادگرایی با توجه به آثار دوگلاس نورث در سال ۱۹۹۰ شناخته شد که بر اهمیت نهادها و تأثیر آن‌ها بر توسعه اقتصادی تأکید داشت. نورث بر این باور بود که ساختارهای نهادی و سیاست‌های حمایتی مناسب می‌توانند توسعه اقتصادی را تسریع کنند و نهادها به عنوان عاملان اصلی تنظیم‌کننده اقتصاد عمل کنند. با توجه به این نظریه، تغییر رویکرد بانک‌ها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی نیازمند حمایت نهادی و اصلاح سیاست‌های حاکمیتی است. برای مثال، دولت می‌تواند با تدوین و اجرای سیاست‌های حمایتی از بانک‌ها برای تمرکز بر «SME»ها، ساختار اقتصادی را تقویت کند. این نهادهای حمایتی شامل قوانین تسهیل‌کننده، چارچوب‌های نظارتی شفاف و سیاست‌های مالیاتی خاص برای بانک‌هایی است که در تأمین مالی «SME»ها نقش دارند.

۴. بانک توسعه برزیل (BancoNacionaldeDesenvolvimento Econ-mico e Social - BNDES): برزیل با استفاده از بانک توسعه‌ای خود (BNDES) برای حمایت از «SME»ها اقدامات مختلفی کرده است. پشتیبانی از پروژه‌های نوآورانه، کاهش نرخ بهره برای «SME»ها و مشارکت با صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی برای تسهیل سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای کوچک، سه اقدام ویژه بانک توسعه برزیل در این حوزه بوده است.

۵. بانک‌های تجاری و سیاست‌های دولتی کره‌جنوبی: مطالعه کره‌جنوبی نشان می‌دهد که این کشور در تغییر مسیر از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی، به دو اقدام ویژه مبادرت ورزیده است. مسئولان کره‌جنوبی از یک سو با تأکید بر نوآوری و فناوری، از بانک‌های تجاری خود خواسته‌اند به سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری و کسب‌وکارهای کوچک بپردازند و از سوی دیگر، سیاست‌های حمایتی دولت، بانک‌ها را به تأمین مالی شرکت‌های نوآور تشویق کرده است تا در نهایت، بانک‌های این کشور نمونه موفقی از بنگاه‌سازی را تجربه کنند.

هر کدام از این بانک‌ها با توجه به شرایط اقتصادی و نیازهای ویژه کشور قبلی، فرهنگ سازمانی خود و فقدان الزامات قانونی برای خروج از این شرایط، همچنان به بنگاه‌داری تمایل بیشتری دارند. بدون شک، تغییر این شرایط نامطلوب که ماحصل سال‌ها حرکت در مسیر نادرست بوده است، در زمان کوتاه امکان‌پذیر نیست. بر اساس نظر اکثر کارشناسان و تجارب سایر کشورها، ما در این مسیر بیش از هر اقدامی نیازمند تغییر نگرش و فرهنگ سازمانی در نظام بانکی‌ایم.

۲. فقدان زیرساخت‌های لازم در حوزه اعتبارسنجی: مانع دیگری که پیش روی بانک‌ها در حرکت به سمت بنگاه‌سازی وجود دارد، کمبود زیرساخت‌های لازم برای ارزیابی اعتبار بنگاه‌های کوچک است. نبود سیستم‌های اعتبارسنجی مناسب برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، بانک‌ها را در ارزیابی و تأمین مالی این بنگاه‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو کرده است و این در واقع یکی از دلایلی است که باعث بنگاه‌دار شدن بانک‌ها شده است.

۳. ریسک‌های اقتصادی و تورم: یکی دیگر از چالش‌های پیچیده‌ای که در مسیر بنگاه‌سازی پیش روی بانک‌ها قرار دارد، تورم و نوسانات اقتصادی شدید در کشور است. نوسانات اقتصادی و تورم بالا در ایران ریسک‌های متعددی برای بانک‌ها ایجاد می‌کند که احتمال دارد، تمایل بانک‌ها به بنگاه‌سازی می‌تواند تحت‌الشعاع قرار دهد.

تجربه بانک‌های جهان در بنگاه‌سازی

برای اشراف بیشتر بر موضوع و درک بهتر ابعاد، سازوکار و فرایند تغییر رویکرد بانک‌ها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی، بررسی تجارب کشورهایی که در این مسیر حرکت کرده و موفق بوده‌اند؛ می‌تواند فضای روشن‌تری را پیش‌روی سیاست‌گذاران و مسئولان ما قرار دهد تا تصمیم‌های مناسبی اتخاذ کنند. برای بررسی تجارب بین‌المللی می‌توان کشورهایی مانند آلمان، هند، چین، برزیل، آفریقا و کره‌جنوبی را به عنوان نمونه‌های موفق در زمینه تغییر رویکرد بانک‌ها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی بررسی کرد. بانک‌های این کشورها به روش‌های مختلف توانسته‌اند حمایت و تقویت کسب‌وکارها را عملیاتی کنند.

۱. آلمان - بانک توسعه KfW: بانک KfW آلمان به عنوان یکی از موفق‌ترین نمونه‌های بنگاه‌سازی در نظام پولی بانکی و به عنوان بانک توسعه ملی، نقش محوری در حمایت از کسب‌وکارهای کوچک ایفا کرده است. این بانک در راستای خروج از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی، اقدام‌اتی نظیر اعتبارهای ویژه به «SME»ها، پشتیبانی از استارتاپ‌ها و پروژه‌های فناوری و همکاری با بانک‌های تجاری برای حمایت از «SME»ها انجام داده است.

۲. بانک ملی هند (State Bank of India - SBI): هند از جمله کشورهای موفق در توسعه بانکداری به‌ویژه برای «SME»هاست. بانک ملی هند (SBI) با اقدام‌اتی مهم در این حوزه، به خروج از بنگاه‌داری و تسهیل تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک پرداخته است. تخصیص اعتبار به «SME»ها، حمایت از نوآوری‌ها و کسب‌وکارهای فناوری و برنامه‌های توسعه‌ای برای مناطق کمتر توسعه‌یافته از جمله اقدامات مهم این بانک بوده است.

۳. بانک توسعه چین (China Development Bank - CDB): چین‌ها نیز با استفاده از بانک‌های توسعه‌ای، همچون بانک توسعه چین، اقدام‌اتی مناسب برای تسهیل تأمین مالی کسب‌وکارهای کوچک و متوسط انجام داده‌اند، اقدام‌اتی مانند سرمایه‌گذاری در توسعه «SME»ها، تسویه بدهی‌های کسب‌وکارهای کوچک و توسعه نظام ضمانت‌نامه‌ها برای کاهش ریسک‌های مالی.

۴. بانک توسعه برزیل (BancoNacionaldeDesenvolvimento Econ-mico e Social - BNDES): برزیل با استفاده از بانک توسعه‌ای خود (BNDES) برای حمایت از «SME»ها اقدامات مختلفی کرده است. پشتیبانی از پروژه‌های نوآورانه، کاهش نرخ بهره برای «SME»ها و مشارکت با صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی برای تسهیل سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای کوچک، سه اقدام ویژه بانک توسعه برزیل در این حوزه بوده است.

۵. بانک‌های تجاری و سیاست‌های دولتی کره‌جنوبی: مطالعه کره‌جنوبی نشان می‌دهد که این کشور در تغییر مسیر از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی، به دو اقدام ویژه مبادرت ورزیده است. مسئولان کره‌جنوبی از یک سو با تأکید بر نوآوری و فناوری، از بانک‌های تجاری خود خواسته‌اند به سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری و کسب‌وکارهای کوچک بپردازند و از سوی دیگر، سیاست‌های حمایتی دولت، بانک‌ها را به تأمین مالی شرکت‌های نوآور تشویق کرده است تا در نهایت، بانک‌های این کشور نمونه موفقی از بنگاه‌سازی را تجربه کنند.

هر کدام از این بانک‌ها با توجه به شرایط اقتصادی و نیازهای ویژه کشور قبلی، فرهنگ سازمانی خود و فقدان الزامات قانونی برای خروج از این شرایط، همچنان به بنگاه‌داری تمایل بیشتری دارند. بدون شک، تغییر این شرایط نامطلوب که ماحصل سال‌ها حرکت در مسیر نادرست بوده است، در زمان کوتاه امکان‌پذیر نیست. بر اساس نظر اکثر کارشناسان و تجارب سایر کشورها، ما در این مسیر بیش از هر اقدامی نیازمند تغییر نگرش و فرهنگ سازمانی در نظام بانکی‌ایم.

۲. فقدان زیرساخت‌های لازم در حوزه اعتبارسنجی: مانع دیگری که پیش روی بانک‌ها در حرکت به سمت بنگاه‌سازی وجود دارد، کمبود زیرساخت‌های لازم برای ارزیابی اعتبار بنگاه‌های کوچک است. نبود سیستم‌های اعتبارسنجی مناسب برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، بانک‌ها را در ارزیابی و تأمین مالی این بنگاه‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو کرده است و این در واقع یکی از دلایلی است که باعث بنگاه‌دار شدن بانک‌ها شده است.

۳. ریسک‌های اقتصادی و تورم: یکی دیگر از چالش‌های پیچیده‌ای که در مسیر بنگاه‌سازی پیش روی بانک‌ها قرار دارد، تورم و نوسانات اقتصادی شدید در کشور است. نوسانات اقتصادی و تورم بالا در ایران ریسک‌های متعددی برای بانک‌ها ایجاد می‌کند که احتمال دارد، تمایل بانک‌ها به بنگاه‌سازی می‌تواند تحت‌الشعاع قرار دهد.

تجربه بانک‌های جهان در بنگاه‌سازی

برای اشراف بیشتر بر موضوع و درک بهتر ابعاد، سازوکار و فرایند تغییر رویکرد بانک‌ها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی، بررسی تجارب کشورهایی که در این مسیر حرکت کرده و موفق بوده‌اند؛ می‌تواند فضای روشن‌تری را پیش‌روی سیاست‌گذاران و مسئولان ما قرار دهد تا تصمیم‌های مناسبی اتخاذ کنند. برای بررسی تجارب بین‌المللی می‌توان کشورهایی مانند آلمان، هند، چین، برزیل، آفریقا و کره‌جنوبی را به عنوان نمونه‌های موفق در زمینه تغییر رویکرد بانک‌ها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی بررسی

ادامه در صفحه ۱۵

دوشنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۳
۵۱۴
شماره ۴۲۸۲
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

کرد، باعث ایجاد تحولاتی در ساختارهای اقتصادی و افزایش بهره‌وری می‌شوند. بنابراین، تأمین مالی «SME»ها توسط بانک‌ها مطابق با نظریه شومپیتر، یک راهبرد صحیح برای تحریک رشد اقتصادی است. بانک‌ها با حمایت از کسب‌وکارها و «SME»ها به خصوص از نوع نوآور و خلاق می‌توانند نقش مؤثری در تحول بازارها ایفا کنند و به افزایش کارآفرینی در کشور کمک کنند. در همین راستا، نظریه رشد درون‌زا که توسط اقتصاددانانی نظیر پاول رومر (Paul Romer) مطرح شده، نیز تأکید دارد که نوآوری و دانش از منابع اصلی رشد اقتصادی است، بنابراین بانک‌ها با حمایت از کسب‌وکارهای نوآور و کوچک می‌توانند به ایجاد رشد درون‌زا در کشور کمک کنند.

۳. نظریه نهادگرایی (Institutional Theory): نظریه نهادگرایی با توجه به آثار دوگلاس نورث در سال ۱۹۹۰ شناخته شد که بر اهمیت نهادها و تأثیر آن‌ها بر توسعه اقتصادی تأکید داشت. نورث بر این باور بود که ساختارهای نهادی و سیاست‌های حمایتی مناسب می‌توانند توسعه اقتصادی را تسریع کنند و نهادها به عنوان عاملان اصلی تنظیم‌کننده اقتصاد عمل کنند. با توجه به این نظریه، تغییر رویکرد بانک‌ها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی نیازمند حمایت نهادی و اصلاح سیاست‌های حاکمیتی است. برای مثال، دولت می‌تواند با تدوین و اجرای سیاست‌های حمایتی از بانک‌ها برای تمرکز بر «SME»ها، ساختار اقتصادی را تقویت کند. این نهادهای حمایتی شامل قوانین تسهیل‌کننده، چارچوب‌های نظارتی شفاف و سیاست‌های مالیاتی خاص برای بانک‌هایی است که در تأمین مالی «SME»ها نقش دارند.

۴. بانک توسعه برزیل (BancoNacionaldeDesenvolvimento Econ-mico e Social - BNDES): برزیل با استفاده از بانک توسعه‌ای خود (BNDES) برای حمایت از «SME»ها اقدامات مختلفی کرده است. پشتیبانی از پروژه‌های نوآورانه، کاهش نرخ بهره برای «SME»ها و مشارکت با صندوق‌های سرمایه‌گذاری خصوصی برای تسهیل سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای کوچک، سه اقدام ویژه بانک توسعه برزیل در این حوزه بوده است.

۵. بانک‌های تجاری و سیاست‌های دولتی کره‌جنوبی: مطالعه کره‌جنوبی نشان می‌دهد که این کشور در تغییر مسیر از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی، به دو اقدام ویژه مبادرت ورزیده است. مسئولان کره‌جنوبی از یک سو با تأکید بر نوآوری و فناوری، از بانک‌های تجاری خود خواسته‌اند به سرمایه‌گذاری در حوزه فناوری و کسب‌وکارهای کوچک بپردازند و از سوی دیگر، سیاست‌های حمایتی دولت، بانک‌ها را به تأمین مالی شرکت‌های نوآور تشویق کرده است تا در نهایت، بانک‌های این کشور نمونه موفقی از بنگاه‌سازی را تجربه کنند.

هر کدام از این بانک‌ها با توجه به شرایط اقتصادی و نیازهای ویژه کشور قبلی، فرهنگ سازمانی خود و فقدان الزامات قانونی برای خروج از این شرایط، همچنان به بنگاه‌داری تمایل بیشتری دارند. بدون شک، تغییر این شرایط نامطلوب که ماحصل سال‌ها حرکت در مسیر نادرست بوده است، در زمان کوتاه امکان‌پذیر نیست. بر اساس نظر اکثر کارشناسان و تجارب سایر کشورها، ما در این مسیر بیش از هر اقدامی نیازمند تغییر نگرش و فرهنگ سازمانی در نظام بانکی‌ایم.

۲. فقدان زیرساخت‌های لازم در حوزه اعتبارسنجی: مانع دیگری که پیش روی بانک‌ها در حرکت به سمت بنگاه‌سازی وجود دارد، کمبود زیرساخت‌های لازم برای ارزیابی اعتبار بنگاه‌های کوچک است. نبود سیستم‌های اعتبارسنجی مناسب برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، بانک‌ها را در ارزیابی و تأمین مالی این بنگاه‌ها با مشکلات زیادی روبه‌رو کرده است و این در واقع یکی از دلایلی است که باعث بنگاه‌دار شدن بانک‌ها شده است.

۳. ریسک‌های اقتصادی و تورم: یکی دیگر از چالش‌های پیچیده‌ای که در مسیر بنگاه‌سازی پیش روی بانک‌ها قرار دارد، تورم و نوسانات اقتصادی شدید در کشور است. نوسانات اقتصادی و تورم بالا در ایران ریسک‌های متعددی برای بانک‌ها ایجاد می‌کند که احتمال دارد، تمایل بانک‌ها به بنگاه‌سازی می‌تواند تحت‌الشعاع قرار دهد.

تجربه بانک‌های جهان در بنگاه‌سازی

برای اشراف بیشتر بر موضوع و درک بهتر ابعاد، سازوکار و فرایند تغییر رویکرد بانک‌ها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی، بررسی تجارب کشورهایی که در این مسیر حرکت کرده و موفق بوده‌اند؛ می‌تواند فضای روشن‌تری را پیش‌روی سیاست‌گذاران و مسئولان ما قرار دهد تا تصمیم‌های مناسبی اتخاذ کنند. برای بررسی تجارب بین‌المللی می‌توان کشورهایی مانند آلمان، هند، چین، برزیل، آفریقا و کره‌جنوبی را به عنوان نمونه‌های موفق در زمینه تغییر رویکرد بانک‌ها از بنگاه‌داری به بنگاه‌سازی بررسی

ادامه در صفحه ۱۴

سفر به سرزمین ایرانی‌تبارها

حبیب‌الله بابایی
عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سفر به ازبکستان در همراهی با استادان تاریخ، فلسفه، ارتباطات و تمدن در دانشگاه باقرالعلوم (ع) سفری متفاوت و البته مغتنم‌ای در فهم تاریخی و تمدنی از آسیای میانه بود. علاوه بر آثار مختلف و مهم تاریخی در نشانه‌کند، سمرقند و بخارا، دیدارهای مهمی که در این سفر صورت گرفت عبارت بود از: دیدار از مؤسسه تاریخ در تاشکند، بازدید از دانشگاه سمرقند، موزه مرکزی سمرقند، دانشگاه بخارا و حضور و گفت‌وگو با برخی از استادان و اندیشمندان همچون استاد عظمت ضیاء، استاد جمعه همراه، و استاد ادمس و جلسه با سفیر ایران در تاشکند.

هرچند در تجربه دیدارها و دیدن‌ها از پسشینه تاریخی ایران قدیم، رفته‌رفته تاریخ و مهم‌تر خود آگاهی تاریخی نحیف‌تر شده (تاریخ تبدیل به یک موزه در حاشیه شده است)، لیکن برای کسانی که در این مرز و بوم در پی هویت پیشین خود می‌گردند، این سرزمین همچنان سخن‌های زیادی برای گفتن دارد. در این چند روز از سفر اکتشافی ما نکاتی به نظرم رسید که آن را در چند محور تقدیم می‌کنم.

زبان فارسی و تمدن اسلامی

بسیاری از مردم عادی در ازبکستان (از تاشکند تا بخارا) زبان فارسی را نمی‌دانند، به زبان فارسی نمی‌نویسند، خوشنویسی خط فارسی را بلد نیستند، نزانه‌ها و موسیقی‌های سنتی فارسی (اگوش نمی‌کنند یا اساساً نمی‌فهمند (پاپ ایرانی را کم و بیش گوش می‌کنند)، آن ما بخشی از فرهنگ بومی و دینی گذشته خود را به نظام سلطهٔ شوروی سابق باخته‌اند و اکنون هم در فرهنگ روزمره‌شان بیشتر از فرهنگ و زبان روسی استفاده می‌کنند (وضعیت تک‌زبانی روسی در ازبکستان)

با این همه زبان فارسی همچنان زبانی زنده و در میان سخن‌دانان ازبکی است، آنگاه که با برخی از پایه‌مرگ‌دانشگاه در کوچه‌پس‌کوچه‌های سمرقند و بخارا به سخن می‌نشینید اشتراکات زبانی، ادبی و فرهنگی بسیاری را در میانه‌های خود و ازبک‌ها مشاهده می‌کنید: نام‌های شیرین و دوست‌داشتنی فارسی و گاه عربی برای آقایان و خانم‌ها (دلشاد، دلناز، فرنگیز، نازگل، پهلوان، ذوالخمار، فیض‌الدین)، جملات، حکمت‌ها و تکیه‌کلام‌های روزمره (مثل «صلاته از کلمه رحمت»، به جای تشکر)، سبک معماری مشترک فارسی، تصوف و نشانه‌های تاریخی آن در تاژکز از عارفان و شخصیت‌های فارس زبانی مثل ابویوسف همدانی.

با همه این‌ها زنده بودن زبان فارسی در فرهنگ ازبکستان به معنای این نیست که فارسی و تفکر فارسی همچنان در فرایند رشد و شکوفایی قرار دارد، بلکه نکته این است زبان فارسی و فرهنگ فارسی که و پویش همچنان بقا داشته و از بین نرفته است. براین اساس کسانی که امروز نگران زبان فارسی در ایرانند باید لبت دغدغه و نگرانی را نه فقط در ایران بلکه در کشورهای فارسی زبان نیز دنبال بکنند. اینکه در سمرقند استادان دانشگاه سمرقند و دانشگاه‌های ایران نمی‌توانند با یکدیگر به زبان فارسی گفت‌وگو کنند نشان از فاصله‌ها و گسل‌های نمدنی نگران کننده‌ای دارد. ایرانیِ پژوهشگرِ تمدنی که در دیاره مسئله‌های تمدنی جهان اسلام (همچون مسئله علم، مسئله جمعیت، مسئله نظم) فکر می‌کند لازم است که در مرود زبان فارسی و تمدن دین اسلامی، اینرا تدبه کنند.

سنت در جامعه ازبکی

مهم‌تر از زبان و نیز تاریخ مشترک ایران و ازبکستان باید در مورد انسان ازبکی و جامعه ازبکستان و بلکه کنشگران انسانی در آسیای میانه و داشته‌ها و ظرفیت‌ها و شاید کاستی‌های او اینرز جداگانه تأمل کرد. بی‌شک داشته‌های جامعه ازبکی متفاوت است از برخی داشته‌های جهان عرب باشد و اروپا و شرق آسیا. ویژگی هاو داشته‌های تاریخ ازبکستان را می‌توان از اینترنت، بیتوب و آپارات به دست آورد. ازبکستان ماهیت فرهنگ و مردم ازبک را باید از نزدیک دید و با گفت‌وگوی گرم آن را حس کرد. گفت‌وگوهای متعدد و متنوع در سطوح مختلف راه را برای فهم جهان معانی همچون فرهنگ ازبکستان فراهم می‌کند.

در فهم ماهیت انسان ازبکی باید ارزش‌های مشترک اخلاقی و ملی آن هم ارزش‌های چندگانه در فرهنگ تیموری ازبک را جست‌وجو کرد. در این فرهنگ آنچه از ارزش‌های تیموری در فرهنگ ازبک‌ها بیان می‌شود عبارت است از: سکاله علم، وحدت و عدالت. لکن جوانه‌های آن در نظر می‌رسد باید موضوع است: در فرهنگ ازبکی، تیموری راهم جدا گانه در نظر گرفت. هرچند بسیاری از ارزش‌های بومی و فرهنگ دینی در زندگی مدرن از دست رفته است و بسیاری دختران و پسران امروزی کمتر از خود و تاریخ خود می‌دانند، ولی با این همه هنوز عنصر است؛ در فرهنگ عمومی و نیز خانواده‌های ازبکی عنصری برجسته و موثر است. خانواده‌ها در ازبکی‌ها می‌دانند، خانواده‌ها و بلکه دولت‌ها هم برای توسعه جمعیتی و رشد فرزندآوری هزینه‌های قابل توجهی می‌کنند. زنان ازبکی اهل آپارتمان‌های خیابانی، تئوری و سگ‌گردانی نیستند. رسوم مشترک ایرانی و اسلامی در توجه به همسایه‌ها بسیار متبلور است. آن‌ها، با همسایه از غذاهای روزمره خانگی، فرهنگ «افشای سلام» و روابط گرم اجتماعی را در همه رفت‌وآمدها می‌توان دید. حضور هنروزیبایی در زندگی بسیار عیان است. از این رو، هرچند جامعه ازبکی روند توسعه را طی می‌کند ولی همچنان یک جامعه سنتی است با تمامی خوب و بدهایی که ممکن است داشته باشد.

سنتی بودن این جامعه با بدان معناست که هنوز در خود آگاه خود با چالش‌های مدرنیته مواجه نشده است یا اینکه تصمیم دارد با چالش‌های مدرن چالشی نداشته باشد. برای مثال مرکز مالی یا شهرگویی به سؤالات دینی در ایران و فضای پاسخگو در آن علاوه بر سؤالات دینی و سنتی، به پرسش‌های مدرن همچون اتحاد مدرن نیز پاسخ می‌دهند در حالی که مرکز یا سخگویی به سؤالات دینی در مدرسه میرعرب در بخارا صرفاً به پاسخ به سؤالات دینی و سنتی بسنده می‌کند و وارد چالش‌های نوپدید نمی‌شود.

نکته بسیار مهم اینکه آنکه به سنت در چنین جامعه‌ای راه حرکت و پیشرفت تمدنی را هموار نمی‌کند. اساساً حرکت تمدنی در دیالکتیک گذشته و حال رخ می‌دهد در حالی که جامعه ایرانی فقط به اکنون مدرن فکر می‌کند و جامعه ازبکی بیشتر به سنت پیشین خود می‌اندیشد و این هر دو نوعی از لنگی و شکستگی در حرکت تمدنی را موجب می‌شود.

تاریخ منهای تمدن

یکی از نکته‌های آزاردهنده‌ای که در این سفر برآن مواجه شدیم تاریخ منهای تمدن بود. جا به جای ازبکستان و درکل آسیای میانه مملو است از تاریخ و آثار تاریخی، لیکن شاید جز اندکی مواردی نشانه‌های درخوری از این تاریخ در فرایند روبه رشد ازبکستان دیده نمی‌توان مشاهده کرد. به بیان دیگر، در یک مرحله تاریخی و استعماری تاریخ ما از تمدن ما جدا شده است. آن میزان از تاریخ ایران قدیم که قابلیت برای غارت داشته غارت شده و آنچه که مانده و قابل انتقال نبود تبدیل به موزه (خروج از متن زندگی) شده است. در واقع، تاریخ ایران (تاریخ غیرغرب)، نه فقط برای شرق شناسان تبدیل به یک ابژه شده، بلکه جالب اینکه تاریخ ایران برای ایرانیان قدیم و جدید نیز تبدیل به یک ابژه شده است. ما دیگر با تاریخ مان زندگی نمی‌کنیم بلکه تاریخ گذشته را نه اما شی می‌کنیم و از دچار خودشیفتگی می‌شویم (حجاب تاریخ) شاید بهتر باشد که بگوییم ما برای مشکلات روزمره خودمان تاریخ‌مان را به دیگران می‌فروشیم. تاریخ دیروز ما محلی نه برای کسب هویت ما، بلکه جایی برای تأمین مخارج زندگی مدرن (زندگی غیرخودمان) شده است.

امروزه بسیاری از مردم عادی در ازبکستان (از تاشکند تا بخارا) زبان فارسی را نمی‌دانند، به زبان فارسی نمی‌نویسند، خوشنویسی خط فارسی را بلد نیستند، نزانه‌ها و موسیقی‌های سنتی فارسی (اگوش نمی‌کنند یا اساساً نمی‌فهمند (پاپ ایرانی را کم و بیش گوش می‌کنند)، آن ما بخشی از فرهنگ بومی و دینی گذشته خود را به نظام سلطهٔ شوروی سابق باخته‌اند و اکنون هم در فرهنگ روزمره‌شان بیشتر از فرهنگ و زبان روسی استفاده می‌کنند (وضعیت تک‌زبانی روسی در ازبکستان)

با این همه زبان فارسی همچنان زبانی زنده و در میان سخن‌دانان ازبکی است، آنگاه که با برخی از پایه‌مرگ